

## موقوفات امیر المؤمنین، علی (ع)

سید احمد اشکوری

شاید بعضی افراد پیرامون زندگی زاهدانه و کاملاً بدون تجمل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفته‌هایی می‌شنوند یا نوشته‌هایی می‌خوانند، گمان کنند که آن حضرت در فقر و بینوایی روزگار می‌گذرانده و از مال دنیا بهره کافی نداشته است و نمی‌توانسته در شرایطی بهتر زندگی کند.

آن حضرت به اضافه سهمی که هر ساله از غنایم جنگی و بیت‌المال داشت، همواره در اطراف مدینه به کشاورزی می‌پرداخت و بر اثر بصیرت و اطلاع کامل در امور کشت و زرع و باکوششهای شخصی، باغ‌ها و چشمه‌هایی احداث کرد که سالیانه دارای محصولی فراوان بود و می‌توان گفت از افراد نسبتاً غنی مسلمان آن روز به شما می‌رفت.

اما اتفاق به فقرا و صدقات مستمر به مستمندان و بذل و بخشش به نیازمندان، هدف والای آن حضرت بود و همواره آسودگی دیگران و رفع احتیاج مسلمانان را، حتی بر زندگی روزمره خود ترجیح می‌داد،<sup>۱</sup> و مخصوصاً در روزگار خلافت ظاهریش عملاً نشان داد که خلیفه و رهبر باید چگونه زندگی کند که بینواترین افراد مسلمانان زندگی می‌کنند تا از وضع خویش دلشکستگی نداشته باشند و در تحمل نامایمات و مشکلات روزگار صبر و شکیبایی پیشه کنند. آن حضرت در پاسخ عاصم بن زیاد که بر شدت سختگیری حضرت در پوشاک و خوراک و دیگر احتیاجات روزانه‌اش اعتراض داشت،



فرمود: خداوند بر امامان عادل واجب کرده است که در پایین ترین سطح مردمان ضعیف زندگی کنند تا فشار فقر آنان را از پای دریاورد.<sup>۲</sup>

وقفنامه عمومی یا وصیت نامه‌ای که حضرت امیر علیه السلام نوشته و امام کاظم علیه السلام آن را در روایتی صحیح نقل می‌کند، مشتمل بر رقبات و املاک و اموالی است که دلیل برگفتار ماست، لذا پیش از برشمردن همه موقوفات آن حضرت، عین وقف نامه را می‌آوریم و ترجمه می‌کنیم تا خواننده گرامی بینایی بیشتری در موضوع داشته باشد.<sup>۳</sup>

### متن وقفنامه امیرالمؤمنین علیه السلام

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ وَوَقَضَى بِهِ فِي مَالِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، لِيُوَلِّجَنِي بِهِ الْجَنَّةَ وَيَصْرِفَنِي بِهِ عَنِ النَّارِ وَيَصْرِفَ النَّارَ عَنِّي يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجوهٌ وَتَسْوَدُّ وَجوهٌ، أَنْ مَا كَانَ لِي مِنْ مَالٍ يَبْتِئَعُ يَعْرِفُ لِي فِيهَا وَمَا حَوْلَهَا، صَدَقَةٌ وَرَقِيقَةٌ، غَيْرَ أَنَّ رِيحاً وَأَبَانِيَّزَرَ وَجُبَيْراً عَتَقَاءَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِمْ سَبِيلٌ، فَهَمْ مَوَالِيٌّ يَعْمَلُونَ فِي الْمَالِ خَمْسَ حِجَجٍ، وَفِيهِ نَفَقَتُهُمْ وَرِزْقُهُمْ وَأَرْزَاقُ أَهْلِيهِمْ.

ومع ذلك ما كان لي بوادِ القرى كلّه من مالِ لبني فاطمة، و رقيقها صدقة. وما كان لي بديمة وأهلها صدقة، غير أن زريقاً له مثل ما كتبت لأصحابه، وما كان لي بأدينة وأهلها صدقة، والفقيرين كما قد علمتم صدقة في سبيل الله. وإن الذي كتبت من أموالي هذه صدقة واجبة بثلة، حياً أنا أو ميتاً، ينفق في كل نفقة يبتغي بها وجه الله في سبيل الله ووجهه، وذوي الرحم من بني هاشم وبني المطلب والقريب والبعيد.

وإنه يقوم على ذلك الحسن بن علي، يأكل منه بالمعروف، وينفقه حيث يراه الله عزوجل في حل محلل، لا خرج عليه فيه، فإن أراد أن يبيع نصيباً من المال فيقضي به الدين فليفعل إن شاء ولا خرج عليه، وإن شاء جعله سري الملك، وإن ولد علي ومواليهم وأموالهم إلى الحسن بن علي.

وإن كانت دارُ الحسن بن عليٍّ غير دار الصدقة فبدا له أن يبيعها إن شاء لا حرج عليه فيه، وإن شاء باع، فإنه يقسّم ثمنها ثلاثة أثلاث، فيجعل ثلثاً في سبيل الله وثلثاً في بني هاشم وبني المطلب، ويجعل الثلث في آل أبي طالب، وإنه يضعه فيهم حيث يراه الله.

وإن حَدَّثَ بحسن حَدَّثَ وحسين حَيٌّ فَإِنَّهُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَإِنَّ حَسِيناً يَفْعَلُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُ بِهِ حَسِناً، لَهُ مِثْلَ الَّذِي كَتَبْتُ لِلْحَسَنِ وَعَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي عَلَى الْحَسَنِ.

وإن لبني ابنتي فاطمة صدقة عليٍّ مثل الذي لبني عليٍّ، وإني إنما جعلت الذي جعلت لابنتي فاطمة ابتغاء وجه الله عزّ وجلّ وتكريم حرمة رسول الله ﷺ وتعظيمهما وتشريفهما ورضاهما.

وإن حَدَّثَ بحسن وحسين حَدَّثَ، فَإِنَّ الْآخَرَ مِنْهُمَا يَنْظُرُ فِي بَنِي عَلِيٍّ، فَإِنْ وَجَدَ فِيهِمْ مَنْ يَرْضَى بِهِدَاهُ وَإِسْلَامَهُ وَأَمَانَتَهُ فَإِنَّهُ يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ، وَإِنْ لَمْ يَرْضَهُمْ بَعْضُ الَّذِي يَرِيدُهُ فَإِنَّهُ يَجْعَلُهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ يَرْضَى بِهِ، فَإِنْ وَجَدَ آلَ أَبِي طَالِبٍ قَدْ ذَهَبَ كِبْرًاؤُهُمْ وَذُوو آرَائِهِمْ، فَإِنَّهُ يَجْعَلُهُ إِلَى رَجُلٍ يَرْضَاهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

وإنه يشترط عليٍّ الذي يجعله إليه أن يترك المال عليٍّ أصوله ويُنفق ثمره، حيث أمرته به من سبيل الله ووجهه وذوي الرّحم من بني هاشم وبني المطلب والقريب والبعيد، لا يُباع شيء منه ولا يُوهب ولا يُورث.

[وإن مال محمد بن عليٍّ عليٍّ ناحيته، وهو إلى بني فاطمة <sup>٤</sup>]، وإن رقيقتي الذين في صحيفة صغيرة التي كتبت لي عتقاء.

هذا ما قضى به عليٌّ بن أبي طالب في أمواله هذه الغد من يوم قدم مسكن<sup>٥</sup> ابتغاء وجه الله والدار الآخرة، والله المستعان عليٍّ كلِّ حال، ولا يحلّ لامرئٍ مسلم يؤمن بالله واليوم الآخر أن يقول في شيء قضيتُهُ من مالي ولا يخالف فيه أمرئ من قريب أو بعيد.

أما بعد، فإنّ ولائدي...

هذا ما قضى به عليّ في ماله هذه الغد من يوم قدم مسكن. شهد أبوشمر بن أبرهة وصعصعة بن صوحان، ويزيد بن قيس وهياج بن أبي هياج. وكتب عليّ بن أبي طالب بيده لعشر خلون من جمادى الأولى سنة سبع وثلاثين.

«این آن چیزی است که وصیت نموده و دستور داده است به آن در اموال و داراییش، بنده خدا علی، برای خشنودی خدا، تا مرا به واسطه آن به بهشت برد و دوزخ را از من برای خاطر آن دور سازد و آتش جهنم را بر من روا ندارد در روزی که گروهی روسفید و گروهی روسیاه می‌شوند.

وصیت چنین است:

املاکی که در «ینبع» و اطراف آن دارم و نسبت آنها به من شناخته شده است، همه آنها و بندگان در آنها صدقه است. جز بندگانم «رباح» و «ابونیزر» و «جبیر» که این سه تن آزادند و هیچ کس بر آنها تسلطی ندارد. ایشان غلامان من‌اند و در اموال یاد شده پنج سال کار می‌کنند و حق برداشت مخارج و هزینه زندگی خود و فرزندانشان را دارند.

با حفظ این مراتب آنچه در «وادی القری» دارم و همه از اموال خودم می‌باشد اختصاص به فرزندان «فاطمه» دارد، و بندگان در این املاک صدقه‌اند (و در راه خدا مصرف می‌شوند).

و آنچه در «دیمه» دارم و افرادی که در آنجا هستند نیز صدقه است، جز «زریق» که مانند غلامان یاد شده می‌باشد. و آنچه در «اذینه» دارم با آنان که در آنجا هستند نیز صدقه است، و «فقیرین» - چنان که می‌دانید - نیز صدقه است و باید در راه خدا مصرف شود.

آنچه از اموالم در اینجا یاد کردم همه صدقه لازم قطعی است، و این حکم در زندگی و پس از مرگ من جاری خواهد بود، باید در آنچه سبب خوشنودی خدا و در راه خداست به مصرف رسد و خویشانم از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب نزدیک و دور بهره برند.

نظارت بر این اوقاف و صدقات با (فرزندم) حسن بن علی است، از آنها به قدر ضرورت خود بدون زیاده روی بهره می‌برد و در مواردی که رضای الهی در

آن است صرف می‌نماید، در این کار بر او باکی نیست. اگر خواست بخشی از آنها را بفروشد تا قرضی را ادا کند، بفروشد باکی بر او نیست، و اگر بخواهد می‌تواند املاک برجسته و نفیس قرار دهد. فرزندان علی و غلامان و اموال وی اختیارشان در دست حسن بن علی است.

و اگر خانه حسن بن علی جز خانه صدقه باشد و خواست که آن را بفروشد می‌تواند بفروشد، بر او باکی نیست. اگر بخواهد می‌تواند بفروشد و قیمتش را به سه بخش تقسیم کند؛ قسمتی را در راه خدا مصرف نماید و قسمتی را به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب و قسمتی را به فرزندان ابوطالب بدهد، در مواردی که خدا می‌پسندد از این سه قسم به مصرف رساند.

اگر پیشامدی برای حسن، رخ داد (و از این جهان درگذشت) در حالی که حسین زنده باشد، این کارها بدو موکول می‌شود، باید آنچه را به حسن دستور دادم وی انجام دهد. برای اوست آنچه برای حسن نوشتم و بر اوست آنچه بر عهده حسن بود.

برای فرزندان دو فرزند فاطمه (حسن و حسین) از صدقه علی آن چیزی خواهد بود که برای فرزندان علی تعیین شد، و من هر چه برای دو فرزند فاطمه قرار دادم به جهت خوشنودی خدای عزوجل و حفظ حرمت رسول‌الله و تعظیم و بزرگداشت و رضای خدا و رسول است.

اگر برای حسن و حسین پیشامدی رخ داد، آخرین این دو نفر در فرزندان علی جستجو می‌کند، اگر کسی را از آنان یافت که صلاحیت و اسلام و امانت او را بپسندد، کارها را بدو محول می‌سازد، و اگر کسی را در آنها نیافت که واجد شرایط باشد به یکی از فرزندان ابوطالب که دارای صلاحیت باشد کارها را محول می‌کند، و اگر دید بزرگان و صاحب نظران فرزندان ابوطالب در گذشته‌اند به یکی از مردان بنی‌هاشم که او را واجد شرایط می‌دانند می‌سپارد.

بر آن کسی که کارها بدو محول می‌گردد، شرط می‌شود که اصول اموال را حفظ کند و بهره آن را انفاق نماید در آنچه او را بدو دستور داده‌ام؛ از سبیل‌الله و بر خویشان از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، دور و نزدیک. چیزی از آن اصول به فروش نمی‌رسد و بخشیده نمی‌شود و به ارث منتقل نمی‌گردد.

آنچه در اختیار محمد بن علی (ابن حنفیه) است در اختیار او می‌ماند و پس از او



به اولاد فاطمه منتقل می‌شود، و آن دو برده که نامشان را در صحیفه کوچک آورده‌ام، آزادند.

این است آنچه علی در اموالش دستور می‌دهد، از روزی که به «مسکن» آمده، و این وصیت برای خوشنودی خدا و پاداش در آخرت انجام گرفته، و از خدا در هر حال یاری می‌خواهم. بر هیچ فرد مسلمانی که ایمان به خدا و روز واپسین دارد، حلال نیست که در اموال کاری کند جز دستوری که داده‌ام و از نزدیک یا دور خلاف امر من انجام دهد.

سپس آن حضرت در ادامه وصیت‌نامه فرمودند:

این است آنچه علی در اموال خود دستور می‌دهد از روزی که به مسکن آمده است. شاهدان بر این وصیت ابوشمر بن ابرهه و صعصعة بن صوحان و یزید ابن قیس و هیتاج بن هیتاج می‌باشند. این وصیت را علی بن ابی‌طالب به دست خود پس از گذشتن ده روز از جمادی الاول سال سی و هفت نوشته است.»

\*\*\*

اینک چند موضع از موقوفات حضرت امیر علیه السلام را که نام آنها را در کتابهای حدیثی و تاریخی یافته‌ایم در اینجا می‌آوریم، با توضیحات مختصر جغرافیایی و بیان بعضی از خصوصیات هر یک از این موقوفات:

#### ۱- الأُحمر:

صحرائی است در «الرَّجْلَاء» بین مدینه و شام، نیمی از آن از موقوفات آن حضرت و نیم دیگر متعلق به وراث بود.<sup>۶</sup>

#### ۲- أُدْبِيَّة:

در صحرای «إِضْم» در اطراف مدینه واقع است.<sup>۷</sup>

#### ۳- أُدْبِيَّة:

نام یکی از وادی‌های «قَبْلِيَّة» در اطراف مدینه می‌باشد.<sup>۸</sup> املاک و بردگان آنجا صدقه‌اند، چنانچه در وقفنامه عمومی آمده.

#### ۴- الأَسْحَن:

صحرائی است در حدود «فدک».<sup>۹</sup>

### ۵- بئر المَلک:

در صحرای «قناة» واقع است.<sup>۱۰</sup>

### ۶- البُعَيْغَة

چاهی است نزدیک «رشاء» در اطراف مدینه. از حضرت صادق علیه السلام از پدرش نقل شده که چون به علی علیه السلام پیدا شدن این چشمه را بشارت دادند، فرمود: وارث خوشنود می‌گردد، آنگاه فرمود: وقف است بر مساکین و مسافرانی که خرجی راه ندارند و نیازمندان نزدیک.<sup>۱۱</sup>

### ۷- البُعَيْغَات

چند چشمه است در «ینیع» به نام‌های «خَيْف الأَرَاک» و «خَيْف لیلی» و «خَيْف بسطاس». مجموع این چشمه‌ها را حضرت علی وقف نموده است.<sup>۱۲</sup>

### ۸- البَيْضَاء

صحرای است در «حَرَّة الرَّجْلَاء» دارای مزارع و باغ‌ها.<sup>۱۳</sup>

### ۹- خانه‌ای در مدینه

این خانه در محله «بنی زُرَیق» در شهر مدینه واقع است و حضرت آن را وقف نمود تاخاله‌هایش در آن سکنی داشته باشند و پس از آن‌ها در اختیار نیازمندان از مسلمین باشد.<sup>۱۴</sup>

### ۱۰- ذِمَّة

معلوم نشد کجاست. املاک آنجا وقف و بردگان آن صدقه‌اند. جز «زُرَیق» که آزاد است؛ چنانچه در وقفنامه عمومی آمده.

### ۱۱- ذات کَمَات

چهار چاه است در «حَرَّة الرَّجْلَاء» به نام‌های «ذوات العِشْرَاء» و «قَعین» و «مَعید» و «رعوان». مجموعاً از جمله موقوفات آن حضرت می‌باشد.<sup>۱۵</sup>

### ۱۲- رعیه

صحرای است در حدود «فدک» دارای نخل و اندکی آب که از کوه ریزش می‌کند.<sup>۱۶</sup>

### ۱۳- عین اَبی تَبزَر

چشمه‌ای است در «ینیع» پر آب و دارای نخل‌های بسیار، منسوب به «أبو تَبزَر» یکی از غلامان حضرت امیر علیه السلام.<sup>۱۷</sup>



## ۱۴ - عین موات

چشمه‌ای است در «وادی القری»<sup>۱۸</sup>.

## ۱۵ - عین فاقه

چشمه‌ای است در «وادی القری» و «عین حسن» نیز نامیده می‌شود.<sup>۱۹</sup>

## ۱۶ - عین ینبع

«ینبع» دهی است نزدیک کوه «رَضوی» و از مدینه هفت منزل فاصله دارد، دارای چشمه‌های پر آب و گوارا و زمینی حاصل خیز.<sup>۲۰</sup> بعضی چشمه‌های آنجا را یک صد و هفتاد چشمه گفته‌اند.<sup>۲۱</sup>

از عمار یاسر نقل شده که حضرت پیامبر ﷺ زمینی را از «ذی العَشْبیره» در ینبع به حضرت امیر بخشید و عمر نیز در ایام خلافتش قطعه‌ای در همانجا بدو بخشید و علی رضی الله عنه در آنجا ملکی دیگر خرید و مجموعاً چند چشمه در آنجا داشت و همه را وقف نمود.<sup>۲۲</sup> این ملک در وقفنامه عمومی ذکر شده با قید هر چه در اطراف آن است و صدقه بودن بردگانی که در آنجا به کار مشغول‌اند جز سه تن از آنها؛ «رباح»، ابو «نیزر» و «جبیر» که آزاد می‌باشند.

## ۱۷ - فقَرین

نام دو جاست در اطراف مدینه که حضرت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین بخشیده، و اصل این نام به معنی چاه یا حفیره‌ای است که برای به کار گذاشتن نخل حفر می‌کنند.<sup>۲۳</sup> این زمین حاصل خیز در عصر ما نیز معروف است و به زبان محلی «الفُقیر» نامیده می‌شود.<sup>۲۴</sup>

از حضرت صادق رضی الله عنه روایت شده که در ینبع چشمه‌ای احداث کردند، آبی از آن به طرف آسمان جوشید مانند گردن یک شتر، چون به حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه بشارت دادند فرمود: به وراثت بشارت دهید، این چشمه صدقه و وقف است برای زیران خانه خدا و مسافرینی که نیاز به خرج راه دارند، فروخته و بخشیده و به ارث گذاشته نمی‌شود...<sup>۲۵</sup>

## ۱۸ - الفُصْبِیة

باغی است در حدود «فدک».<sup>۲۶</sup>



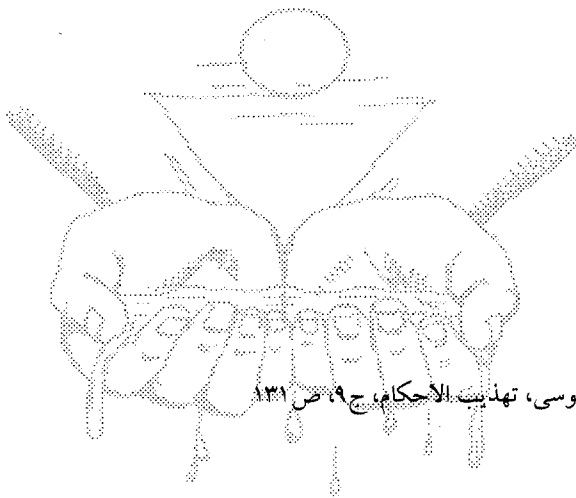
## ۱۹- وادی القری

نام صحرای وسیعی است میان مدینه و شام، دارای ده‌های بسیار و حضرت پیامبر ﷺ آنجا را فتح نمود. ۲۷ حضرت امیر در آنجا املاکی داشت و وقف نمود، بعضی از آنها با نام مخصوص ذکر شده و بعضی را نام نبرده‌اند.

در وقفنامه عمومی آمده است که برای فرزندان فاطمه علیها السلام وقف شده و بردگان آنجا صدقه می‌باشند.

## ● پیانوشتها:

۱. در بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۴ به بعد. نمونه‌هایی از سخای علی علیه السلام را ببینید.
۲. ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۰
۳. کافی، ج ۷، ص ۴۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶، گویا نسخه‌هایی از این وصیت‌نامه نزد سادات بنی‌الحسن و بنی‌الحسین بوده که ابن شبه در تاریخ مدینه (ج ۱، ص ۲۲۵) آن را از حسن بن زید نقل می‌کند.
۴. در تاریخ المدینة المنورة ابن شبه این جمله بدین صورت آمده: «وإن مال محمد علی ناحیة، و مال ابني فاطمة و مال فاطمة إلى ابني فاطمة»، و باید این عبارت صحیح باشد.
۵. مسکن نام جایی است در کوفه.
۶. ابن شبه، تاریخ المدینه، ص ۲۳۴
۷. همان، ص ۲۲۲
۸. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۰۹
۹. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۵
۱۰. همان، ص ۲۲۳
۱۱. همان، ص ۲۲۰
۱۲. همان، ص ۲۲۲
۱۳. همان، ص ۲۳۴
۱۴. شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۳۱
۱۵. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۴
۱۶. همان، ص ۲۲۴





١٧. نور الدين علي بن احمد سمهودي، وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفى، ج ١، ص ١٢٧
١٨. تاريخ المدينة، ج ١، ص ٢٢٣
١٩. همان، ص ٢٢٣
٢٠. ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله حموي، معجم البلدان، ج ١، ص ٤٥٠
٢١. شيخ احمد بن عبد الحميد عباسي، عمدة الاخبار في مدينة المختار، ص ٣٥٣
٢٢. وفاء الوفا، ص ١٣٣٤
٢٣. معجم البلدان، ج ٤، ص ٢٦٩؛ وفاء الوفا، ص ١٢٨٢
٢٤. عمدة الاخبار، ص ٣١٨
٢٥. كافي، ج ٧، ص ٥٤؛ تهذيب الاخبار، ج ٩، ص ١٤٨
٢٦. تاريخ المدينة، ج ١، ص ٢٢٥
٢٧. معجم البلدان، ج ٥، ص ٣٤٥